adept [eptdept] اضافه کردن ماهر

اگر کسی در کاری تبحر دارد ، در انجام آن مهارت زیادی دارد.

→ نجار در ساخت خانه بسیار ماهر است.

عقیم

عقیم [ˈbӕrən] adj. عقیم

اگر زمین بایر باشد ، هیچ گونه گیاهی روی آن نمی روید.

→ مردم نمی توانند در زمین های بایر کشاورزی کنند.

سرامیک

سرامیک [səˈrӕmik] adj. سرامیک

اگر چیزی سرامیکی باشد ، از خشت پخته شده ساخته شده است.

roof سقف خانه از کاشی و سرامیک ساخته شده است.

آشپزی

آشپزی [ˈkʌləneri] adj. آشپزی

اگر چیزی آشپزی باشد ، مربوط به آشپزی است.

after من مهارت آشپزی را پس از سالها کار در رستوران کسب کردم.

متراکم

متراکم [dens] adj. متراکم

اگر چیزی متراکم باشد ، بسیاری از چیزها به هم نزدیک است.

→ من به راحتی در جنگل انبوه گم شدم.

کرامت

کرامت [ˈdignəti] n. کرامت

کرامت توانایی آرام بودن و قابل احترام بودن است.

→ وقتی شرکتش از کار خارج شد ، با وقار با آن روبرو شد.

چیره شدن

تسلط کردن [ˈdɒməneit] v

تسلط بر شخصی یا چیزی کنترل وی است.

→ مرد بلندگو بر گفتگو مسلط شد.

خوراکی

خوراکی [ˈedəbəl] adj. خوراکی

اگر چیزی خوراکی است ، می توانید آن را بخورید.

when هنگام اردو زدن در مورد گیاهان خوراکی یاد می گیریم.

خصومت آمیز

خصمانه [ˈhɒstəl] adj. خصومت آمیز

اگر کسی خصمانه باشد ، عصبانی و دوستانه نیست.

→ ما از دور شدن از همسایه خصمانه خود خوشحال شدیم.

مصرف

مصرف [ˈinteik] n. مصرف

میزان دریافت غذا به میزان غذایی است که به بدن می رسانید.

→ دکتر گفت که لازم است مصرف میوه و سبزیجات را افزایش دهم.

به همین ترتیب

به همین ترتیب [ˈlaikwaiz] adv. به همین ترتیب

اگر کسی به همین ترتیب کاری انجام دهد ، همان کار دیگری را انجام می دهد.

→ اگر جو برای رفتن به شنا از مدرسه دور است ، من هم می خواهم همین کار را انجام دهم.

سوnut تغذیه

سوnut تغذیه [mӕlnjuˈtriʃən] n. سوnut تغذیه

سوnut تغذیه شرط عدم دریافت مواد مغذی کافی است.

→ بعد از خوردن فقط مقدار ناچیز غذا ، از سو mal تغذیه رنج برد.

دارو

medic [ˌmedəˈkeiʃən] n. دارو

دارو دارو یا داروهایی است که به افراد بیمار داده می شود.

→ دکتر برای درمان بیماری من دارو داده است.

تصور غلط

تصور غلط [miskənˈsepʃən] n. تصور غلط

تصور غلط ایده غلطی در مورد چیزی است.

→ مردم روزگاری این باور غلط را که زمین صاف است باور داشتند.

مبهم

مبهم [əbˈskjuər] adj مبهم

اگر چیزی مبهم باشد ، شناخته شده نیست.

→ پیرمرد در جستجوی کتابهای مبهم جهان را سفر می کند.

ظلم کردن

ظلم کردن [respres] v ظلم کردن

ظلم كردن به یكی به معنای فرمانروایی بر او به روشی ظالمانه و ناعادلانه است.

speech آزادی بیان در کشورش مورد ظلم واقع شده بود.

پوست کندن

peel [piːl] v پوست کندن

پوست گرفتن میوه ها و سبزیجات به معنای از بین بردن پوست آنها است.

→ سیب را قبل از خوردن پوست کنده ایم.

نسخه

نسخه پزشکی [priˈskripʃən] n نسخه

نسخه ، اجازه پزشک برای دریافت دارو است.

→ دکتر نسخه ای از داروهایم را به من داد.

ماسک تنفسی

دستگاه تنفس [respəˈreitə: r] n ماسک تنفسی

ماسک تنفسی دستگاهی است که به افراد ضعیف یا بیمار کمک می کند تا تنفس کنند.

→ مرد برای تنفس به ماسک تنفسی احتیاج داشت.

تلاش کردن

strive [straiv] v. تلاش کردن

تلاش یعنی مبارزه برای رسیدن به چیزی.

→ افرادی که برای موفقیت تلاش می کنند ، اغلب چنین می کنند.

شفا دهنده شدن

سالها پیش ، من در یک کلینیک کوچک بهداشتی در یک کشور دور افتاده کار کردم. من برای درمان یک سندرم مبهم به آنجا رفته بودم. این ریه ها را مورد حمله قرار داد و باعث شد آنها برای تنفس به دستگاه تنفسی احتیاج داشته باشند. من در حال آزمایش داروی جدیدی برای درمان این افراد به جای استفاده از دستگاه تنفس بودم. اگر موفق می شدم مشهور می شدم.

همه چیز خوب پیش می رفت تا اینکه در یکی از کشورهای نزدیک جنگ آغاز شد. بسیاری از مردم آن کشور از ارتش متجاوز متجاوز فرار کردند. ارتش می خواست بر مردم مسلط شود ، اما مردم نمی خواستند تحت ستم قرار بگیرند. بنابراین آنها صدها مایل در زمین های بایر راه افتادند تا دور شوند.

برخی از این افراد برای درمان به کلینیک ما مراجعه کردند. من با آنها صحبت کردم و از مشکلات آنها مطلع شدم. آنها التماس و شکایت نکردند. من از شرافت آنها تحت تأثیر قرار گرفتم.

یک زن بود که هرگز فراموش نمی کنم. پسرش از سو mal تغذیه و معده درد رنج می برد و او نمی دانست چه کاری انجام دهد. نه من. من در درمان سو mal تغذیه مهارت ندارم. با این وجود ، وقتی ناراحتی او را دیدم ، فهمیدم که باید به پسرش کمک کنم.

زن به پسرش نان و آب می داد. او تصور غلطی داشت که این برای او کافی است. با این حال ، من می دانستم که او نیز باید سبزیجات بخورد. بنابراین او را به بیرون بردم و تکه ای متراکم از گیاهان خوراکی را به او نشان دادم. من به او آموختم که چگونه ریشه ها را کنده ، پوست کنده و برای پسرش بپزد. من توضیح دادم که او باید پسرانش را از این سبزیجات افزایش دهد. به همین ترتیب ، او باید تلاش کند هفته ای یک بار گوشت به او بدهد تا به او کمک کند قدرت خود را بازیابد.

من او را با تجویز داروی ضد درد برای او فرستادم ، اما او همچنین با برخی مهارت های جدید آشپزی مطب من را ترک کرد. چند هفته بعد ، او بازگشت و به من گفت پسرش دوباره سالم است. به عنوان تشکر ، او یک کاسه سرامیکی زیبا به من داد.

من هرگز مشهور نمی شوم ، اما آن کاسه را نگه داشتم تا یادآوری کنم که واقعاً معالجه کسی به چه معناست.